

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳

جریان غلو در عصر امام کاظم **7** با تکیه بر

عقاید غالیانه محمد بن بشیر

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۱۴

یدالله حاجی‌زاده*

بررسی جریان فکری غلو در دوره امام کاظم **7** موضوع اصلی این مقاله است. جریانی که نمایندگی اصلی آن در دست افراد واقفی مسلکی چون محمد بن بشیر کوفی بود. پژوهش حاضر که بیشتر با تکیه بر منابع فرقه‌شناختی و رجالی تدوین شده، درصدد شناسایی دقیق این فرد و جریان فکری او و نیز دیگر غلات این دوره، از جمله مُشَبَّه و نوع برخورد امام با آن‌هاست. بررسی این موضوع، نشان می‌دهد محمد بن بشیر با استفاده از ترفندهایی خاص، عده‌ای را جذب خویش ساخت و عقاید غالیانه و بسیار افراطی چون الوهیت امام و توقف در ایشان را مطرح کرد و همین امر، سبب برخورد آن حضرت با وی شد. امام کاظم **7** برای مبارزه با اندیشه‌های غالیانه، علاوه بر اعلام براءت از محمد بن بشیر، لعن او، دروغ‌گو خواندن وی، نفرین وی و نهایتاً حلال شمردن خون او از یک سو در برابر کسانی که تا آن زمان به جریان غلو پیوسته بوده‌اند دست

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

به روشنگری زدند و از سوی دیگر نسبت به آیندگان هم هشدار دادند و افزون بر این با اندیشه‌های غالیانه مُشَبَّه نیز برخورد کردند.

واژه‌های کلیدی: امام کاظم **7**، غلو، محمد بن بشیر، بشیریه، واقفیه.

مقدمه

غلو و زیاده‌گویی در حق ائمه **۱۰** و بزرگان دین، جریان فکری بسیار خطرناک و مهمی است که سابقه‌ای طولانی دارد. این جریان فکری، به ویژه در سال‌های امامت امام باقر **7** و امام صادق **7**، ائمه را به خود مشغول داشت و افراد بسیاری را گرفتار کرد. اهمیت این جریان، به حدی است که برخی از فرقه‌نگاران، غالیان را در زمره فرقه‌های اصلی شیعه قلمداد کرده‌اند.^۱ در سال‌های امامت امام باقر **7** و امام صادق **7**، غالیان خطرناکی چون بیان بن سمعان، مغیره بن سعید، ابومنصور عجلی، و مهم‌تر از همه ابوالخطاب وجود داشتند که عقاید غالیانه‌ای چون الوهیت اشخاص، نبوت خویش، مهدویت، اباحی‌گری، تناسخ و حلول را مطرح کردند و فرقه‌های غالی را به وجود آوردند. این دو امام بزرگوار با جدیت با افراد و افکار غالیانه مقابله کردند. در دوره امام کاظم **7**، هر چند از التهاب و شدت این جریان فکری کاسته شد، باز هم تداوم خویش را حفظ کرد. محمد بن بشیر کوفی نماینده اصلی جریان غالیانه در دوره امام کاظم **7** بود که با ترفندهایی خاص، پیروانی برای خویش دست و پا کرد. وی عقاید غالیانه‌ای را در زمان امام کاظم **7** و پس از شهادت آن حضرت مطرح ساخت که برخورد جدی ائمه **۱۰** را در پی داشت. هم‌چنین در این دوره، تفکر تشبیه و تجسیم در مورد خداوند وجود دارد. امام با این تفکر غالیانه نیز برخورد داشتند. پژوهش حاضر، عقاید غالیانه محمد بن بشیر و پیروانش (فرقه بشیریه) را که در زمره واقفیه بودند، به تصویر می‌کشد و نوع برخورد امام با ایشان را مشخص می‌سازد. علاوه بر این، به برخورد آن حضرت با دیگر غالیان از جمله

مشبیه، اشاره می‌شود. موضوع فوق، پیشینه‌ای ندارد و کسی این جریان فکری و نوع برخورد امام را با آن به صورت مفصل به تصویر نکشیده است، هر چند درباره واقفیه کتاب یا مقالاتی وجود دارد. در مورد واقفیه علاوه بر کتاب دو جلدی الواقفیه نوشته ریاض محمد حبیب‌الناصری، مقالاتی از جمله مقاله «واقفیه» به قلم حسن حسین‌زاده شانه‌چی و مقاله‌ای دیگر با عنوان «دودستگی در شیعیان امام کاظم **7** و پیدایش فرقه واقفه» به قلم م. علی بیوکارا نوشته شده است.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، بهتر است واژه غلو را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کرده، با برخی از مصادیق آن آشنا شویم.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غَلَى یَغْلُو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، یا رفتن و تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۲ «غلا السعر» به معنای بالا رفتن قیمت‌هاست.^۳ «غالی باللحم» خرید گوشت با قیمت بالاست.^۴ «مغالی بالسهم» به کسی گفته می‌شود که تیر را بیش از اندازه پرتاب کند.^۵ به تجاوز تیر از کمان «غَلُو» گفته می‌شود.^۶ هر گاه مایعی به جوش آید و در حد خود نگنجد، می‌گویند «غلیان» کرده است.^۷ واژه «تقصیر» - به معنای کوتاهی - در برابر غلو، به کار می‌رود.^۸ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود. از دیگر واژه‌های مشابه غلو، به طرف، ارتفاع^۹ و طیر^{۱۰} می‌توان اشاره کرد.

به نظر می‌رسد با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و هر یک از عالمان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق و تعریف آن پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مورد اتفاقی را در این زمینه عرضه کرد. علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مثل کلام، ملل و نحل، رجال و غیره، تعاریف متفاوتی از آن دیده می‌شود. تفاوت غلو و مصادیق آن، به گونه‌ای است که گفته شده حتی قدما در

معنای غلو اتفاق نظر نداشته‌اند.^{۱۲} شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند:

اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر و امام است.

سپس می‌گوید:

اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء

مقصره است؛^{۱۳} یعنی در حق ائمه ❖ کوتاهی کرده است.

مسأله غلو در زمان امام موسی بن جعفر **۷**

قبل از به امامت رسیدن امام هفتم، جامعه شیعی با غلات بسیار خطرناک و مهمی روبه‌رو بود. خطر این غالیان به خصوص ابوالخطاب، سبب شد امام کاظم **۷** انحراف او را در نزد شیعیان یادآوری کند و در این زمینه به روشن‌گری بپردازد. محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب، از مهم‌ترین غالیان در دوره امام صادق **۷** است. او شخصیت غالی بسیار خطرناکی داشت که جریان فکری او (در قالب فرقه خطابی و سایر فرقه‌های منشعب از آن)، در جامعه تداوم یافت و پیروانی تا دوره‌های بعد پیدا کرد. امام کاظم **۷** در دو مورد به روشن‌گری درباره او پرداخته‌اند: مورد اول مربوط به زمان حیات امام صادق **۷** است که ایشان هنوز به امامت نرسیده بودند. در این زمان، حضرت با اشاره پدرش امام صادق **۷** و در پاسخ به خواسته یکی از یارانش به نام «عیسی شلقان» که درباره ابوالخطاب سؤال کرده بود، فرمودند: «ابوالخطاب از کسانی است که ایمان عاریه‌ای داشته و خداوند این ایمان را از وی سلب کرده است».^{۱۴}

مورد دوم، روایتی است که در زمان امامت امام کاظم **۷** از ایشان نقل شده است. در این روایت، حضرت علاوه بر اشاره به دروغ‌گویی بنان،^{۱۵} مغیره بن سعید^{۱۶} و محمد بن بشیر، به دروغ‌گویی ابوالخطاب نیز اشاره کرده و فرموده‌اند:

هیچ کس جرأت ندارد عمداً بر ما دروغ ببندد مگر این که خداوند حرارت آهن را به او خواهد چشاند.^{۱۷} بنان بر علی بن حسین **۷**، مغیره بن سعید بر امام باقر **۷**، و ابوالخطاب بر پدرم دروغ بستند و خداوند داغی آهن را به ایشان چشاند...^{۱۸}

شخصیت محمد بن بشیر

محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه،^{۱۹} ابتدا از اصحاب امام کاظم **۷** بود ولی سرانجام غالی شد.^{۲۱} شیخ طوسی در رجالش وی را از راویان امام کاظم **۷** دانسته، می‌نویسد: «انه غال ملعون».^{۲۲} البته در این که از محمد بن بشیر روایتی وجود داشته و یا در سلسله اسناد واقع شده باشد، تردید است. برخی از رجال‌شناسان راوی بودن وی را انکار کرده‌اند.^{۲۳}

قبل از این که به عقاید غالیانه او پردازیم، لازم است اشاره شود که او تا زمان امام رضا **۷** حیات داشته است.^{۲۴} وی که اهل شعبده و کارهای خارق‌العاده بود، سرانجام جان خویش را بر سر این کار گذاشت و در دوره هارون با وضع فجیعی به قتل رسید.^{۲۵} بنابراین برخی از عقاید غالیانه وی پس از شهادت امام هفتم مطرح شده است.

عقاید غالیانه محمد بن بشیر

امام کاظم **۷** در یکی دو روایت، به ادعاهای دروغ محمد بن بشیر اشاره کرده‌اند.^{۲۶} اما این که او دقیقاً چه دروغ‌هایی بسته و چه ادعاهایی را در این زمان مطرح کرده، مشخص نیست.

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین عقیده غالیانه‌ای که وی مطرح کرده، ادعای الوهیت امام کاظم **۷** و ادعای نبوت خویش بوده است. هر چند به نظر می‌رسد وی بعدها بر این

عقیده تکیه و اصرار نکرده است. از عبارت علامه مجلسی، پیداست که این عقیده در زمان آن حضرت ابراز شده است.^{۲۷} اما نویسنده کتاب *شبهة الغلو عند الشیعه* می‌نویسد: «این عقیده پس از وفات امام موسی بن جعفر **7** بیان شده است».^{۲۸} در روایتی دیگر، بیان شده که محمد بن بشیر امامت امام کاظم **7** را در زمان حیات آن حضرت انکار کرد. علی بن حدید مدائنی می‌گوید: «فردی نزد امام موسی بن جعفر **7** آمد و گفت: "من از محمد بن بشیر شنیدم که می‌گفت: تو آن موسی بن جعفری نیستی که امام ما و حجت بین ما و خداوند است»^{۲۹} هر چند سائل (گفت‌وگو کننده با امام) در این روایت به عقیده غالیانه محمد بن بشیر اشاره ندارد، به نظر می‌رسد محمد بن بشیر در حقیقت با انکار امامت و حجیت امام در بین مردم، ادعای بالاتری یعنی الوهیت یا غیبت امام را مطرح کرده و در پاسخ به این پرسش که «اگر موسی بن جعفر **7** غایب شده، پس این موسی بن جعفر **7** که زنده است، کیست؟» مدعی شده که او موسی بن جعفر حقیقی نیست.^{۳۰} به همین جهت امام به شدت محمد بن بشیر را در عقایدش انکار و به او نفرین کرده و خون وی را حلال شمرده‌اند.^{۳۱}

بر اساس منابع فرقه‌شناختی، وی ثنوی و به دو خدا معتقد بود.^{۳۲} او اعتقاد داشت که ظاهر انسان، آدم و باطن او ازلی است. در همین زمینه هشام بن سالم با او مناظره کرد و او به این عقیده اقرار نمود و منکر آن نشد.^{۳۳}

محمد بن بشیر چون در شعبده‌بازی مهارتی عجیب داشت، تلاش می‌کرد مردم را از این طریق فریب داده، پیرو خویش سازد و به همین جهت صورتی مانند صورت امام کاظم **7** ساخته بود که مانند بادکنکی دو بعدی بود و هر وقت می‌خواست آن را به صورت سه بعدی در می‌آورد. وی کسانی را که در صدد فریبشان بود، به خانه دعوت می‌نمود و ادعا می‌کرد: «موسی بن جعفر **7** (که شما از درک او عاجزید) نزد من است. اگر می‌خواهید، من می‌توانم صورت او را به شما نشان دهم». سپس آنان را به اتاقی می‌برد و

می گفت: «آیا غیر از من کسی را می بینید؟ آیا پشت پرده کسی را می بینید؟» کسانی که آن جا بودند، می گفتند: خیر. سپس آنان را از اتاق بیرون می کرد و آن صورت را به شکل سه بعدی در می آورد. بعد آنان را به داخل اتاق فرا می خواند. آن ها وقتی آن صورت را (احتمالاً از پشت پرده) می دیدند، باور می کردند که او موسی بن جعفر **7** است. ابن بشیر خود نزدیک آن صورت می شد و وانمود می کرد که در حال مناجات و گفت و گو با اوست. سپس آن ها را از اتاق بیرون می کرد و آن صورت را به شکل اول در می آورد. او با انجام دادن این کارها، تلاش می کرد ادعای خویش را مبنی بر این که از طرف موسی بن جعفر **7**، پیامبر است، تقویت کند و البته در این راه موفق بود.^{۳۴}

محمد بن بشیر پس از شهادت امام کاظم **7** رحلت آن حضرت را انکار کرد.^{۳۵} او با بیان این اعتقاد، جزو واقفیه شده است. لازم است به این نکته اشاره شود که «واقفیه در خصوص این که امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است و اگر از دنیا رفته چگونه بوده و اگر زنده است چگونه؟ و همچنین در مسأله امامت پس از امام هفتم، سخنان گوناگونی را اظهار داشتند، به نحوی که می توان آن ها را در پنج یا شش دسته جای داد، ولی همه در مهدویت و غیبت امام هفتم و این که روزی قیام خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر می کند، متفق هستند».^{۳۶}

محمد بن بشیر هم چنین مدعی شد: موسی بن جعفر **7** در میان مردم ظاهر بود و همه او را می دیدند. او برای اهل نور با نور و برای اهل کدورت به کدورت دیده می شد.^{۳۷} سپس مردم از درک او عاجز شدند، در حالی که او همانند سابق در میان مردم است، اما مردم او را نمی بینند.^{۳۸}

بشیره یا بشیریه، پیروان محمد بن بشیر که برخی آن ها را «مطموره» خوانده اند،^{۳۹} به عنوان یکی از فرقه های غالی، به تبعیت از وی مدعی شدند امام موسی بن جعفر **7** نمرده و زندان هم نرفته بلکه غایب شده و او قائم و مهدی **7** است.^{۴۰}

شیخ مفید ضمن اشاره به توقف بشیریه در امامت موسی بن جعفر **7** و انکار موت و زندانی شدن آن حضرت توسط ایشان، به ادعای غیبت و مهدویت این فرقه درباره آن حضرت نیز اشاره کرده و این گروه از واقفیه را در زمره غالیان شمرده است.^{۴۱}

بشیریه به تبعیت از محمد بن بشیر در امامت امام کاظم **7** توقف کردند^{۴۲} و یکی از گروه‌های واقفی را شکل دادند. بی‌شک اعتقاد به امامت اشخاصی به جز ائمه دوازده‌گانه، هم‌چنین اعتقاد به مهدویت اشخاصی غیر از امام دوازدهم شیعیان، از مصادیق بارز غلو محسوب می‌شود. بنابراین واقفیه‌ای را که چنین اعتقاداتی داشتند، باید در زمره غالیان قلمداد کنیم.

به نظر می‌رسد ادعای توقف بشیریه (و یا به طور کلی واقفیه) در امامت امام کاظم **7** و این که او زندان نرفته و زنده است و نمی‌میرد، حتی قبل از شهادت آن حضرت در جامعه شایع بوده است.^{۴۳} وقتی مأموران عباسی پیکر امام کاظم **7** را پس از شهادت بر روی جسر بغداد گذاشتند، می‌گفتند: «این همان شخصی است که رافضه می‌پندارند زنده است و نمی‌میرد».^{۴۴}

بشیریه، محمد بن بشیر را به عنوان جانشین آن حضرت پذیرفتند و ادعا کردند که حضرت موسی بن جعفر **7** محمد بن بشیر را وصی خویش نموده، انگشتی خویش را به او داده و همه اموری که مردم در امر دین و دنیایشان به آن احتیاج دارند به او آموخته است.^{۴۵} به اعتقاد بشیریه، محمد بن بشیر قبل از مرگش، پسرش «سمیع» را وصی خویش و امام قرار داد و گفت: «هرکس از طرف سمیع به عنوان وصی معرفی شود، او امام مفترض‌الطاعه است تا وقتی که موسی بن جعفر **7** خروج و ظهور کند. مردم تا آن زمان باید حقوق واجب مالی خویش را به اوصیاء محمد بن بشیر بپردازند».^{۴۶}

منابع فرقه‌شناختی اشاره کرده‌اند که این گروه، علی بن موسی **7** و هرکس از اولاد او و از اولاد امام کاظم **7** را که ادعای امامت کند (نعوذ بالله) زنازاده و کافر می‌دانستند.

و معتقدان به امامت ایشان را نیز کافر به حساب می‌آوردند و جان و اموال ایشان را حلال می‌شمردند.^{۴۷} هم‌چنین گفته شده پیروان محمد بن بشیر ادعای تناسخ داشتند و ائمه **۶** در نزد آن‌ها یکی بودند که از بدنی به بدن دیگر منتقل شده‌اند.^{۴۸} علاوه بر این، به آن‌ها نسبت داده شده که مدعی حلول بودند. به عقیده آن‌ها، کسانی که به حضرت محمد **۶** انتساب دارند، خانه و ظروفی هستند که حضرت محمد **۶** که پروردگار است در آن‌ها حلول کرده و محمد **۶** نه زاده شده و نه فرزندی دارد و او در این حجاب‌ها پنهان شده است.^{۴۹} بشیریه تنها اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه رمضان را واجب می‌دانستند و حج و زکات و دیگر فرایض را انکار می‌کردند و نکاح با محارم و پسر بچه‌ها را حلال می‌شمردند و آیه «و یزوجهم ذکرانا و اناثا»^{۵۰} را دلیل گفته خویش می‌دانستند.^{۵۱}

بر خورد امام کاظم **7** با محمد بن بشیر

در روایاتی که از امام کاظم **7** درباره محمد بن بشیر رسیده، حضرت مکرر او را لعن کرده، دروغ‌گو خوانده، از او بیزار می‌جسته، و به درگاه الهی دعا کرده که خداوند شر او را دفع کند و حرارت آهن را به او بچشاند.

محمد بن عمر کشی از بطائنی روایت کرده که از امام کاظم **7** شنیدم که می‌فرمود:

خداوند محمد بن بشیر را لعنت کند و حرارت آهن را به او بچشاند! او بر من

دروغ می‌بندد. خدا از او بری باد! من از او به سوی خدا بیزار می‌جویم! بار

خدایا من از آنچه ابن بشیر درباره‌ام ادعا می‌کند، بیزارم. بارخدا یا مرا از او

راحت کن!^{۵۲}

حضرت در ادامه این حدیث، علی بن حمزه بطائنی راوی حدیث را آگاه می‌کند که «احدی جرأت نمی‌کند عمداً بر ما دروغ ببندد، مگر این که خداوند حرارت آهن را به او می‌چشاند». سپس حضرت می‌فرماید:

خداوند آن‌ها را به سزای گفته‌هایشان رسانده و حرارت آهن را به ایشان چشانده است. اینک محمد بن بشیر- که خدایش لعنت کند- بر من دروغ می‌بندد. من به سوی خدا از او بیزار می‌جویم. خدایا مرا از دست او راحت کن! خدایا از تو می‌خواهم که مرا از این رجس نجس، محمد بن بشیر که شیطان با پدرش در نطفه‌اش شریک بوده، خلاص کنی.^{۵۳}

از این روایت پیداست که افرادی چون بنان، مغیره بن سعید و محمد بن بشیر، نه از روی جهالت، بلکه عمدتاً بر ائمه ❖ دروغ می‌بستند و بی‌شک اباحی‌گری و دنیاطلبی در بیان عقاید غلوآمیز ایشان نقش عمده‌ای داشته است. تعبیرات بسیار تند امام در روایت مذکور، نشان از انحراف عمیق محمد بن بشیر و نشان از خطر جدی است که افکار این چینی می‌تواند در پی داشته باشند. در روایت دیگری که علی بن حدید مدائنی آن را نقل کرده، آمده است: وقتی امام موسی بن جعفر **7** ادعای محمد بن بشیر را شنید^{۵۴} که احتمالاً می‌خواستسته الوهیت حضرت را مطرح کند، سه بار او را لعن کرد و فرمود:

خداوند گرمی آهن را به او بچشانند و او را با بدترین وضعی به قتل

برسانند!^{۵۵}

شخصی که با امام در این باره گفت‌وگو می‌کرد، به امام عرض می‌کند: «من که این سخنان را از او شنیده‌ام، آیا خون او بر من حلال نیست؟ (آیا اجازه دارم او را به قتل برسانم؟) همان گونه که خون دشنام دهندگان به رسول خدا **6** و امام حلال است؟» حضرت فرمودند:

«حل والله دمه»؛ به خدا قسم حلال است! من خون او را برای تو و هرکسی

که این سخنان او را بشنود، حلال کردم.

امام در ادامه این گفت‌وگو، محمد بن بشیر را دشنام دهنده به خدا و پدرانش و خودش

شمرده و این دشنام را بسیار بزرگ خوانده است که برخوردی شدیدتر (از برخورد قولی) می‌طلبد.^{۵۶} سؤال کننده از امام می‌پرسد: «اگر من توانایی بر قتل او را داشته باشم (اما این کار را انجام ندهم)، آیا گناهی بر من نوشته می‌شود؟» حضرت فرمود:

در این صورت دو برابر گناه او برای تو نوشته می‌شود و از گناه او هم

نمی‌کاهد. آیا نمی‌دانی که برترین شهدا در روز قیامت کسی است که خدا و

رسولش را به ظهرا لعیب^{۵۷} یاری دهد.^{۵۸}

احتمالاً بخش پایانی این حدیث، اشاره دارد که هرکس در این راه (به قتل رساندن وی) به شهادت برسد، به بالاترین درجات شهدا دست می‌یابد.

نکته دیگری که از این حدیث و از نوع برخورد امام استفاده می‌شود، این است که خطر سخنان غلوآمیز و عقاید غالیانه محمد بن بشیر، به حدی بوده که امام کاظم **۷** با تأکید زیاد، خون او را حلال اعلام کرده و فرموده است: «اگر کسی برای این کار توانایی داشته باشد و این کار را نکند، گناهی بزرگ مرتکب شده است.»

دستور قتل غالیان به عنوان شدیدترین نوع برخورد با غلات، پیش از این سابقه نداشته و یا به ندرت صورت گرفته است. اگر بپذیریم که امام علی **۷** برخورد سختی با غلات زمان خویش داشته و آن‌ها را به مرگ محکوم فرموده،^{۵۹} باید بگوییم چون این عقاید غالیانه در زمانی ابراز شده که حضرت امر حکومت را در دست داشتند، بنابراین دست حضرت نیز باز بوده و می‌توانسته آن‌ها را به سختی مجازات فرماید. اما سایر ائمه چنین برخورد سختی را با غالیان نمی‌توانستند صورت دهند. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در دوره امام کاظم **۷** و در دوره‌های بعد، فرمان قتل غالیان خطرناک از سوی ائمه صادر شده است؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره شود که به نظر می‌رسد پیش از این، یعنی در دوره امام باقر **۷** و امام صادق **۷**، هنوز شیعیان و اهل سنت به صورت کامل از هم جدا نیستند، به گونه‌ای که حتی ائمه اهل سنت در نزد امامان شیعه شاگردی

می کردند. مرحوم مظفر و اسد حیدر به شاگردان افرادی چون ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، محمد بن اسحاق، ایوب سجستانی، و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت نزد امام صادق **7** اشاره کرده‌اند.^{۶۰} در حقیقت از پایان دوره امام صادق **7** به بعد، مرزهای عقیدتی شیعه و اهل سنت تقریباً به صورت کامل از یکدیگر تفکیک شده‌اند. بنابراین ائمه **7** : خطر وجود غلو در جامعه شیعی را به مراتب بیش‌تر از دوره‌های قبل می‌دیدند، به همین جهت دستور قتل غالیان (البته در مورد غالیان خطرناک) به وضوح مشاهده می‌شود.

هر چند محمد بن بشیر علی‌رغم رضایت امام کاظم **7** از قتل وی و علی‌رغم دستوری که در این زمینه داده بود، در زمان حیات آن حضرت به قتل نرسید، سرانجام دعاها و خواسته حضرت در مورد وی به اجابت رسید و او با بدترین وضعی کشته شد. در منابع آمده است: «وقتی خبر شعبده‌ها و زندیق بودن او به هارون یا خلفای پس از هارون رسید، دستور داد او را دستگیر کردند. وقتی خواستند گردنش را بزنند، به خلیفه گفت: "اگر مرا نکشی برایت چیزهایی می‌سازم که ملوک به آن‌ها رغبت داشته باشند." خلیفه او را آزاد کرد و او چیزهای ساخت و کارهایی کرد. این امر سبب نزدیکی او به حاکمیت شد. اما در یکی از روزها برخی از الواحی که ساخته بود، شکست و مشخص شد او این کارها را با شعبده و چشم‌بندی انجام داده است. به همین جهت او را پس از انواع شکنجه‌ها به قتل رساندند».^{۶۱} علی بن حمزه می‌گوید: «کسی را ندیدم که با قتلی بدتر از قتل محمد بن بشیر - لعنة الله - کشته شده باشد».^{۶۲} امام رضا **7** در روایتی که به دروغ‌گویی‌های محمد

بن بشیر بر پدرش اشاره کرده، فرمودند که خداوند حرارت آتش را به او چشاند.^{۶۳}

آیت‌الله خویی ضمن اشاره به وجود نام محمد بن بشیر در سلسله برخی از روایات، بیان می‌کند که این محمد بن بشیر، آن غالی ملعون نیست.^{۶۴} این امر نشان از ثمر بخش بودن مبارزات حضرت با این شخصیت غالی بوده است.

مبارزه با تشبیه

امام کاظم **۷** خداوند را از هر نوع تشبیه و صفت مادی، میرا دانسته و در این زمینه به روشن‌گری پرداخته‌اند. آن حضرت در روایتی، هیچ دشنام و ناسزایی را بالاتر این ندانسته‌اند که شخصی خالق اشیاء را به داشتن جسم و صورت وصف کند، به مخلوقات تشبیه نماید و اعضا و جوارحی برای او در نظر بگیرد.^{۶۵}

در روایت دیگری، حضرت در پاسخ به نامه فتح بن عبدالله که درباره توحید از حضرت پرسیده بود، به نفی کیفیت و مکان در مورد خداوند پرداختند و بر توحید به عنوان «کمال معرفت الهی» تأکید کردند.

آن حضرت گمان کسانی که خداوند را «جسمی نه مانند سایر اجسام» دانسته‌اند، رد نمودند و از این سخن براءت جستند و جسمیت و صورت داشتن را از خداوند نفی کردند.^{۶۶} امام در گفت‌وگو با راهب نصرانی، خداوند را برتر از این دانستند که دست و پا و حرکت و سکون و بلندی و کوتاهی داشته باشد.^{۶۷} آن حضرت ضمن رد عقیده کسانی که معتقد بودند خداوند به آسمان دنیا نزول می‌کند، قرب و بعد را در مورد خداوند بی معنا دانستند و چنین اعتقادی را مساوی با نقص و احتیاج خداوند معرفی کردند.^{۶۸} امام کاظم **۷** همگان را در مورد توحید، به قرآن ارجاع دادند و فرمودند: «از آن چه در قرآن آمده، پا را فراتر نگذارید وگرنه هلاک می‌شوید».^{۶۹}

حضرت درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^{۷۰} عقیده مشبیه را انکار کردند و وجه درست آن را بیان فرمودند. حضرت در این باره به احاطه خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ اشاره کردند.^{۷۱} هم‌چنین آن حضرت عقیده عبدالغفار السمی را درباره حرکت خداوند از مکانی به مکان دیگر، انکار کردند و لغت «تدلی» را لغت قریش دانسته، فرمودند:

وقتی کسی از قریش می‌خواهد بگوید: قد سمعت (شنیدم - فهمیدم)

می‌گوید: «قد تدلیت» و تدلی به معنای فهم است.^{۷۲}

در تفسیر هدایت، ذیل آیه مذکور آمده است: «و هر چه فهم انسان از حقایق بیش‌تر

شود، و معرفت او نسبت به پروردگارش افزون تر باشد، تقرب و نزدیکی او به پروردگارش زیادتز خواهد شد».^{۷۳}

نتیجه گیری

بررسی جریان فکری غالیان در دوره امام کاظم **7**، نشان می‌دهد این جریان منحرف و افراطی که از دوره‌های پیش آغاز شده بود، همچنان به حیات خویش در جامعه ادامه داده است. محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه مهم‌ترین نماینده فکری این جریان در این دوره بود. وی عقاید غالیانه و بسیار خطرناکی را در میان پیروانش پراکنده کرد و کوشید با ترفندهایی خاص مانند شعبده‌بازی، آن‌ها را فریب دهد و به سوی خویش جذب کند. اعتقاد به الوهیت امام کاظم **7** و نبوت خویش، توقف در آن امام **7** و اعتقاد به غیبت و مهدویت آن حضرت و تلاش در معرفی خویش به عنوان جانشین ایشان و بیان عقاید غلوآمیز دیگری چون ثنویت و ازلی بودن باطن انسان، به این غالی نسبت داده شده است. امام کاظم **7** در جهت مبارزه با اندیشه‌های غالیانه، از محمد بن بشیر براءت جستند، در موارد متعددی او را لعن کردند، وی را در ادعاهایش دروغ‌گو خواندند و برای راحت شدن از شر او دعا کردند. خطر این غالی منحرف، به حدی بود که حضرت خون او را نیز حلال شمردند و به یکی از اصحابشان دستور دادند تا در صورت امکان او را به قتل برساند. هر چند محمد بن بشیر در زمان امامت آن حضرت به قتل نرسید، دعای ایشان در حق او، سبب شد وی به بدترین وضعی در زمان امامت امام رضا **7** به قتل برسد.

امام کاظم **7** در جهت مبارزه با غالیان، در مورد برخی دیگر از کسانی که پیش از این در زمره غالیان بوده‌اند، روشن‌گری داشتند و به کسانی که بعدها در این میسر گام برداشتند نیز هشدار دادند. علاوه بر این با اندیشه‌های غالیانه مشبیه نیز برخورد کردند و خداوند را از هر نوع تشبیه و صفت مادی میرا دانستند.

پی نوشتها

۱. عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، بیروت: دارالجليل، ۱۴۰۸؛ ص ۱۵؛ ابوالحسن اشعری، *مذاهب الاسلاميين*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.
۲. محمد مرتضى زبيدى، *تاج العروس*، بیروت: المكتبة الحياة، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ خليل بن احمد فراييدى، *العين*، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۶؛ فخرالدين بن محمد طريحي، *مجمع البحرين*، چاپ سوم، تهران: مرتضوى، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.
۳. ابن منظور، *پيشين*، ج ۲۰، ص ۲۲؛ ابن دريد، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملايين، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸۱.
۴. «غالى باللحم: اى اشتراه بثمان غال». (زبيدى، *پيشين*، ج ۲۰، ص ۲۲؛ اسماعيل بن حماد جوهرى، *الصحيح*، بیروت: دارالعلم للملايين، ج ۶، ص ۲۴۴۸). «غالى بالشىء يعنى اشتراه بثمان غال». (ابن منظور، *پيشين*، ج ۱۵، ص ۱۳۱)
۵. «والمغالى با السهم الرافع يده يريد به اقصى الغايه». فراييدى، *پيشين*، ج ۴، ص ۴۴۶؛ محمد بن احمد ازهرى، *تهذيب اللغة*، بیروت: داراحياء التراث العربى، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۸.
۶. «و فى السهم: غلُو» (حسين بن محمد راغب اصفهانى، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، بی تا، ص ۶۱۳؛ زبيدى، *پيشين*، ج ۲۰، ص ۲۳).
۷. صاحب بن عباد، *المحيط فى اللغة*، بیروت: عالم الكتب، بی تا، ج ۶، ص ۴۸؛ راغب اصفهانى، *پيشين*، ص ۶۱۳.

۸. محمود بن عمر زمخشری، *الفائق*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن منظور، *پیشین*، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، *پیشین*، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
۹. فراهیدی، *پیشین*، ج ۷، ص ۴۱۴-۴۱۵. «طرف کل شیئی: متناه»، ابن درید، *پیشین*، ج ۲، ص ۷۵۴؛ عبدالله علی مهنا، *لسان‌اللسان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا ج ۲، ص ۸۹. «تَطَرَّفَ فی آرائه»: در آراء خود زیاده‌روی به خرج داد. فواد افرم بستانی، *فرهنگ ابجدی*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۵، ص ۲۳۶.
۱۰. عباراتی چون «مرتفع المذهب»، «فی مذهبه ارتفاع»، «کان من اهل الارتفاع» و «مرتفع القول»، درباره برخی از غلات به کار رفته است. ن. ک: ابن داوود، *رجال*، نجف: المطبعة-الحیدریه، ۱۳۹۲، ص ۳۵۳؛ شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۸۴.
۱۱. این کلمه به معنای پرواز است. با توجه به بلندپروازی غالیان، مشتقاتی از این کلمه مانند طیاره و مطر و به غلو و بلندپروازی ایشان اشاره دارد. امیرالمؤمنین حضرت علی **7** در حدیثی فرموده است: «یهلک فی رجلان محب مطر یقرطنی بما لیس فی...» متقی هندی، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۲۵.
۱۲. «ان الظاهر من کلمات القدماء انهم لم یتفقوا فی معنی الغلو بشکل خاص». جعفر سبحانی، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴، ص ۹۷.
۱۳. شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۵.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، *المناقب*، قم: علامه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۹۳؛ محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامه*، قم: بعثت، ۱۴۱۳، ص ۳۳۰؛ قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی **7**، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۵۳.
۱۵. بنان (بیان) بن سمعان از غالیان زمان امام باقر **7** است که عقاید غالیانه ای چون

حلول، تشبیه، نبوت وی و اعتقاد به دو خدا به او نسبت داده شده است. منابع حدیثی به دروغ بستن های او بر امام سجاد **7** اشاره دارند. هر چند به طور دقیق مشخص نیست او چه دروغ هایی بر آن حضرت بسته است. ن. ک: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی (اختیار معرفه- الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۳۰۲، ۳۰۵ و ۴۸۳؛ امام صادق **7** در روایتی به دروغ بستن های او و حارث شامی بر امام سجاد **7** اشاره می کنند. (همان، ص ۳۰۵)

۱۶. مغیره بن سعید از غالیان زمان امام باقر **7** و امام صادق **7**، خود را نایب امام باقر **7** معرفی می کرد و به الوهیت آن حضرت **7** معتقد بود. ادعای نبوت، زنده کردن مردگان و تشبیه را به او نسبت داده اند. (ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۶-۷، حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴، ص ۶۳؛ فخرالدین رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳، ص ۴۷.

۱۷. کنایه از این که جان او را با شمشیر خواهد گرفت.

۱۸. کشی، پیشین، ص ۴۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۳۱۴.

۱۹. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.

۲۰. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵، ص ۳۴۴؛ حسن بن یوسف، (حلی، خلاصه الاقوال، چاپ دوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱، ص ۳۹۳؛ سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۳۷.

۲۱. کشی، پیشین، ص ۳۴۲ و ۴۷۷؛ حلی، پیشین، ص ۳۹۳.

۲۲. طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۴۴.

۲۳. آیت الله خویی اشاره دارد که «ولم تثبت له روايه اصلا و المذكور فی الروایات غیره»

- (سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۲)؛ محمد تقی شوشتری، راوی بودن وی را انکار کرده است. (محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۱۴۰.
۲۴. کشی، پیشین، ص ۳۰۲؛ شیخ حسن بن زین الدین، التحریر الطاوسسی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱، ص ۵۲۴.
۲۵. کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
۲۶. حضرت می فرماید: «وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ يَكْذِبُ عَلَيَّ». (کشی، پیشین، ص ۴۸۳؛ سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲).
۲۷. ایشان می نویسد: «و ادعی الالوهیه له و النبوه لنفسه من قبله و لما توفی موسی قال بالوقف علیه». (مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۲۹).
۲۸. وی می نویسد: «و قال بربوبیته بعد وفاته و ادعی النبوة لنفسه». عبدالرسول غفار، شبهه الغلو عند الشیعه، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۵، ص ۸۰.
۲۹. کشی، پیشین، ص ۴۲۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۷۶، ص ۲۲۴.
۳۰. سید محمد هادی گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق **7**، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶.
۳۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۲.
۳۲. اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱؛ کشی، پیشین، ۴۷۸.
۳۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۹۱؛ کشی، پیشین، ۴۷۸.
۳۴. کشی، پیشین، ص ۴۸۰؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۲۹.

۳۵. کشی، پیشین، ص ۴۷۷؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.
۳۶. حسن حسین زاده شانه‌چی، «واقفیه»، تاریخ اسلام، پائیز ۱۳۸۴، شماره ۲۳، ص ۵۸.
۳۷. یعنی مانند خودشان به صورت انسانی و بشری دیده می‌شد.
۳۸. کشی، پیشین، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۶۳.
۳۹. این نام که از کلاب ممتوره (سگان باران خورده) گرفته شده، نامی است که علی بن اسماعیل میثمی در مناظره با یکی از واقفیه بر آنها نهاد و گفت: «ما انتم الا کلاب ممتوره» (اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۱).
۴۰. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱.
۴۱. شیخ مفید درباره بشیریه می‌نویسد: «انکروا موته و حبسه... و ذهبوا الی الغلو» (شیخ مفید، الفصول المختاره، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳).
۴۲. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱.
۴۳. م. علی، بیوکارا، «دودستگی در شیعیان امام کاظم 7 و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، شماره ۳۰، ص ۱۷۰.
۴۴. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، چاپ سوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵، ص ۲۳.
۴۵. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.
۴۶. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱-۹۲.
۴۷. نوبختی، همان، ص ۸۳-۸۴؛ اشعری قمی، همان، ص ۹۲.
۴۸. همان، ص ۸۳؛ همان.
۴۹. اشعری قمی، همان، ص ۶۰.
۵۰. شوری (۴۲) آیه ۵۰.
۵۱. نوبختی، پیشین، ص ۸۴؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ خوبی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۵۲. کشی، پیشین، ص ۴۸۳.
۵۳. همان.
۵۴. محمد بن بشیر مدعی شده بود موسی بن جعفری که شما می بینید، امام ما و حجت بین ما و خداوند نیست. (همان، ص ۴۸۲).
۵۵. کشی، پیشین، ص ۴۸۲؛ خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
۵۶. کشی، پیشین، ص ۴۸۲.
۵۷. احتمالاً مقصود از «ظهر الغیب» پنهانی باشد. «ظهر الغیب: ما غاب عنک» (صاحب بن عباد، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۴).
۵۸. کشی، پیشین، ص ۴۸۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۱۳.
۵۹. برخی از پژوهش‌گران، برخورد سخت امیرالمؤمنین حضرت علی **۷** با غالیان را نپذیرفته‌اند. سیدمرتضی عسکری روایت‌های سوزاننده غلات را نپذیرفته است. (سیدمرتضی عسکری، *عبدالله بن سبا*، بی‌جا: توحید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۲).
۶۰. نک. محمد حسین مظفر، *الامام الصادق ۷*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۲۶ تا ۱۲۹؛ اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.
۶۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
۶۲. کشی، پیشین، ص ۳۰۰؛ جمعی از نویسندگان، *فی رحاب اهل البیت*، چاپ دوم، بی‌جا: المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۶، ج ۳۶، ص ۱۸۱.
۶۳. حضرت می‌فرماید: «وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ۷ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (کشی، پیشین، ص ۳۰۲؛ شیخ حسن بن زین الدین، پیشین، ص ۵۲۴).
۶۴. خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

۶۵. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۵. شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷، ص ۹۹.
۶۶. همان، ص ۱۰۶؛ طبرسی، احتجاج، بی جا: دارالنعمان، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۵.
۶۷. شیخ صدوق، پیشین، ص ۷۵.
۶۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.
۶۹. شیخ طوسی، پیشین، ص ۷۶؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۵.
۷۰. طه (۲۰) آیه ۵.
۷۱. «استولی علی ما دقّ و جلّ» طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۶.
۷۲. همان، ص ۱۵۷.
۷۳. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ترجمه احمد آرام و دیگران، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۱۴۶.